

نگاهی انتقادی به محل شهادت امام حسین علیه السلام تحلیل پنداره گودال قتلگاه

محسن رفعت*

چکیده

دیری است درباره محل شهادت امام حسین علیه السلام مقتلی زبانزد میان عوام شده که به گودال یا «گودال قتلگاه» شهرت یافته است. چنانچه منابع تاریخی و حدیثی متقدم و معتبر شهادت داده‌اند، شهادت امام حسین علیه السلام در مکانی غیر از آنچه امروزه در لسان عموم جای گرفته اتفاق افتاده است. بی‌گمان اعتقاد به چنین امری لوازماتی را به دنبال خواهد داشت و به نظر می‌رسد یکی از این لوازمات بُعد عاطفه است که منابع و مقاتل متأخر آن را به این عصر به ارمغان آورده‌اند. اختلاف تعبیر، وجود لغات غریب در روایات و پرداختن به احادیث ضعیف را می‌توان از جمله عواملی دانست که سبب شده چنین تعبیری وارد حوزه عاشورا شود و به تبع، منشأ اعتقادی بی‌پایه در میان عوام گردد.

واژگان کلیدی

امام حسین علیه السلام، واقعه کربلا، گودال قتلگاه، مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. استادیار دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام قم و مدرس گروه معارف اسلامی. mohsenrafaat@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۲

طرح مسئله

واقعه کربلا در سال شصت و یک هجری به جهت اهمیت ویژه رخداد، اخبار و گزارش‌های متعدد و متنوعی از خود بر جای گذاشت. و این به دلیل اهمیت فراوان آن حادثه است که گزارش‌هایش تحت تأثیر حبّ و بغض‌های شدیدتری قرار می‌گیرد. پس از واقعه کربلا، نقل اخبار و ذکر رخدادها و وقایع آن، چه به صورت گفتار و چه به صورت نوشتار علنی بل عادت شد و کمتر محقق و پژوهشگری پیدا می‌شد که در گستره حکومت اسلامی آن را شنیده باشد، اما در مورد آن به بحث و گفتگو نشستند. همین امر باعث شد که پس از این رخداد، انبوهی از اخبار و روایات وارد کتب تاریخی و حدیثی شود که پالایش و آرایش آنها امر سهل و آسانی نبود. به همین دلیل درباره‌ای پاره‌ای از اخبار و رویدادهای منقول آن نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت.

از جمله اخباری که در میان روایات و گزارش‌ها در حاله‌ای از ابهام مانده، محل دقیق شهادت امام حسین علیه السلام است که «گودال» یا «گودال قتلگاه» تعبیری است که در برخی کتب و مقاتل متأخر آمده است. کارکرد این تعبیر تا حدی است که با اضافه شدن رویکرد عاطفی به آن - که برخی مقاتل با چنین رویکردی دست به گزارش و روایت عاشورا زده‌اند - سبب برداشت و نیز گزارشی جدید از محل شهادت امام شد و به‌طور طبیعی در ذهن مردم اندیشه‌ای جدید با احساس و عاطفه‌ای دو چندان شکل گرفت. در این پژوهش کوشیده شده ضمن بررسی در نخستین مقتلی که این تعبیر را در ادبیات و یا روایات عاشورایی وارد کرد، به کند و کاو در مورد روایات موجود که امکان برداشت چنین تعبیری را میسر می‌سازد، بپردازد. همچنین تأثیر و فضا سازی مقاتل موجود در استفاده از این تعبیر را واکاوی کرده و نویافته‌هایی را در این باره تبیین و تشریح کند.

یک. بررسی تاریخچه به کارگیری واژه «گودال» در ادبیات عاشورایی

تتبع در کتب تاریخی و حدیثی متقدم، نشان می‌دهد که این واژه در آنها به کار نرفته و گویا نخستین کسی که از این واژه استفاده کرده است، سپهر کاشانی است. وی نویسنده کتاب *حجیم ناسخ التواریخ* در موضعی که شهادت امام حسین علیه السلام را طرح می‌کند، عنوانی برای مباحث خویش، تحت عنوان «حسین علیه السلام در گودال قتلگاه» برگزیده است. ^۱ چنین عبارتی نمی‌تواند افزود. مصححان کتاب باشد؛ زیرا کتاب مورد تحقیق این پژوهش، بدون مصحح است و نیز بر فرض وجود مصحح، عبارات افزوده شده در کروش باید قرار می‌گرفت. ^۲ سپهر ذیل این تعبیر، از کلمه «گودال» یا روایتی که دال

۱. سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. این در حالی است که به نسخه تصحیح شده و بنابر عبارت مصحح «به قلم روان» در آمده کتاب *ناسخ التواریخ*

بر وجود آن باشد، استفاده نکرده و صرفاً به شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کرده است. تعبیر «گودال» در مقاتل دیگر یافت نمی‌شود و این کلمه، نحوه شهادت امام را رنگی عاطفی‌تر به خود بخشیده است. سپهر کاشانی نامی‌ترین نویسنده دربار قاجار است که مفصل‌ترین کتاب تاریخی وی، *ناسخ التواریخ* است. از آنجا که هدف او از نگارش چنین کتابی - چنان‌که نام پر ادعای کتابش بر آن دلالت دارد - این بوده که خواننده به کتاب‌های دیگر نیاز نداشته باشد. اما مطالب سست و بی‌پایه آن این هدف را عقیم کرده است. به همین دلیل و نیز از آنجا که نویسنده درباری بوده، از این اثر در مجامع علمی استقبال نشد تا آنجا که برخی مطالعه آن را جایز ندانستند.^۱ با این حال این نگاشته تا چند دهه، مورد استفاده عامه مردم و خطبا و اهل منبر بود.^۲ محمد تقی سپهر خود در موضعی به مناسبتی نقاب از چهره تحریف‌ساز کتابش برمی‌دارد^۳ و می‌نویسد:

مکشوف باد که من بنده نخست روز، بر ذمت نهادم که هر خبری و حدیثی را که دست خوش کلک و بنان سازم، چنان، از در استقراء و استیعاب بپردازم که مطالعه‌کننده را به مراجعه هیچ کتاب حاجت نیفتد. لاجرم واجب می‌کند که هر قصه‌ای را که در کتب معارف مورخان و محدثان دیدار کنم، دست باز ندارم و بی‌توانی [بدون سست و درنگ] بنگارم، مگر چیزی که در شمار محالات رود و از حیز امکان بیرون افتد.^۴

شهید قاضی طباطبایی، اشتباهات *ناسخ التواریخ* را فراوان دانسته و محتویات بدون مدرک و منبع آن را قابل اعتماد نمی‌داند.^۵ شهید مطهری نیز هرچند مؤلف را متدین خوانده، تاریخش را معتبر نخوانده است.^۶ *ناسخ التواریخ* که هر جلد آن مربوط به یکی از بزرگان تاریخی بوده، در جلد مربوط

با مشخصات کتابنامه‌ای (میرزا محمدتقی سپهر، *ناسخ التواریخ امام حسین علیه السلام به قلم روان*، مصحح و بازنویس محمدمحمّدی اشتهدادی، قم: انتشارات ناصر، ۱۳۸۳ ق) مراجعه شد. در این نسخه نیز عبارت «گودی» یا «گودال» دیده نشد. نسخه‌ای قدیمی *ناسخ التواریخ* نیز مشاهده شد، اما چنین عبارتی در آن نبود و عبارتی که به دفعات تکرار شده بود، کلمه «قتلگاه» بود و نه «گودی» یا «گودال قتلگاه». اما به هر حال بررسی و توجه به این مطلب ضروری می‌نماید که گویا این تعبیر از سوی ناسخان و کاتبان به کتاب افزوده شده باشد.

۱. قاضی طباطبایی، *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء*، ص ۱۷۸.

۲. رنجبر، «سیری در مقتل نویسی (۳)»، ص ۱۱۱.

۳. صحتی سردرودی، *عاشورا پژوهی*، ص ۸۱.

۴. سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۱، ص ۳۷۸.

۵. قاضی طباطبایی، *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء*، پاورقی ص ۲۹ و ۹۷.

۶. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۵، ص ۳۵.

به امام حسین علیه السلام از نظم و انسجام خاصی پیروی نمی‌کند. این نکته درباره وقایع پس از شهادت فراوان یافت می‌شود، چنان که لابه‌لای ذکر اخبار مختلف درباره امام، به نکات و مکارم اخلاقی آن حضرت اشاره کرده و مجدداً به لعن قاتلان و سپس به‌طور مفصل به ذکر مراثی و نوحه‌سرایی‌های عاشورا و در ادامه به تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام اشاره و گزارشی از زندگی آنان ارائه می‌کند که با این تبویب و تنظیم، مطالب در هم آمیخته و ناهماهنگ شده است.^۱ گزارش *ناسخ التواریخ* از مقتل امام حسین علیه السلام مانند گزارش *بحار الانوار*، تلفیقی از گزارش‌های دیگران است؛ اما حداقل به اعتبار و دقت *بحار الانوار* نیست. آنچه در گزارش‌های معتبر و غیر معتبر وجود دارد، با حذف اسناد در این کتاب، کنار هم جمع شده و به همین دلیل در برخی موارد، تناقض‌های آشکاری به چشم می‌خورد. موارد بی‌شماری وجود دارد که *ناسخ التواریخ* در آن نخستین ناقل است، مانند ملاقات امام حسین علیه السلام با عمرو بن یوازن^۲ که بی‌تردید با تصحیف به دست سپهر رسیده؛ زیرا چنین نامی در میان کسانی که با امام ملاقات داشته‌اند یافت نمی‌شود، بلکه ملاقات امام با عمرو بن لودان بوده است.^۳

ناسخ التواریخ هرچند مورد اعتماد نیست، مجلدات آن که در مورد امام حسین علیه السلام است، چند مرتبه به چاپ رسیده و البته نقد آن لازم و ضروری است. البته با وجود منابع دست اول درباره قیام و زندگی امام حسین علیه السلام نه به کتاب‌هایی مثل آن نیاز است و نه شایسته است که به چنین کتاب‌های غیر معتبر مراجعه شود.^۴ در مقاتلی چون کتاب یاد شده که از قرن دهم به بعد به نگارش در آمدند، نقش افرادی مانند ام‌کلثوم در واقعه کربلا پررنگ‌تر جلوه می‌کند، نقشی که بیشتر شاعرانه است و این نکته در این کتاب فراوان دیده می‌شود.^۵ با پژوهش‌های صورت گرفته، روشن شد که حدود هفت روایت تاریخی در این کتاب وجود دارد که در کتب پیشین یافت نمی‌شود. صد و پنجاه خبر تحریفی دیگر را در اخبار این کتاب می‌توان یافت که از کتب پیشین نقل شده و به تحریفات آنها

۱. سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۷۶؛ طبرسی، *إعلام الوری*، ص ۲۳۱.

۴. برای اشتباهاتی از این دست ر. ک: [استفاده از اسامی جدید مثل داوود بن طرماع یا هلال بن طرماع در میان یاران امام حسین علیه السلام]: ج ۲، ص ۳۷۸ - ۳۷۷؛ [استفاده از عبدالله حرّ به جای عبیدالله بن حرّ]: ج ۳، ص ۱۴۸؛ [حضور ابومخنف لوط بن یحیی در جریان بیعت هشتاد هزار نفری با مسلم بن عقیل]: ج ۲، ص ۴۳ - ۴۲؛ [حضور امام حسین علیه السلام بر مزار حضرت زهرا علیه السلام در بقیع]: ج ۲، ص ۶ و ...

۵. حسینی، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، ص ۲۹۹ - ۲۹۸.

۶. سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۳، ص ۱۷۹.

دامن زده است. نتیجه اینکه این کتاب تاریخی قابل استناد نیست و تعابیر موجود در این کتاب نمی‌تواند منبع استنادات تاریخی قرار گیرد تا بخواهد فرهنگ دینی را متحول سازد یا اعتباری به تاریخ گذشته بزرگان ببخشد.

اصطلاح «گودال» حتی در کتاب *اسرار الشهادة* ملافاضل دربندی که یازده سال پیش از سپهر وفات یافته و کتابش منبع تحریقاتی است که به حوزه مباحث عاشورا وارد شده، موجود نیست و شهادت و بر زمین افتادن امام حسین علیه السلام از اسب و بریده شدن رأس مبارک ایشان مانند دیگر کتب تاریخی در میان دیدگان سپاه ابن سعد بیان شده است.^۱ البته این تحریف در مقتلی مانند *تذکره الشهداء* از ملا حبیب‌الله شریف کاشانی^۲ که یکی از سردمداران تحریقات روایی عاشور است، یافت می‌شود. با بررسی در مقاتلی مانند *مقام زخار، معالی السبطين*، مقتل‌های شیخ عباس قمی و مقرر که جزء مقاتل برجسته اصلی به شمار می‌آیند،^۳ چنین تعبیری یا شبیه به این تعبیر وجود ندارد، اما در کتاب‌هایی که امروزه به عنوان مقتل نگاشته می‌شود به وفور می‌توان آن را یافت.^۴

دو. تحلیل اصطلاح «گودال»

صرف نظر از مطالب پیش گفته، در مورد محل شهادت امام حسین علیه السلام می‌توان تحلیل‌های متفاوتی ارائه کرد تا جدا از تعبیری که صاحب *ناسخ التواریخ* یا ناسخان آن ارائه کرده‌اند، پی برد که محل دقیق شهادت امام حسین علیه السلام در چه محدوده‌ای رخ داده است. آیا این رویداد در معرکه طبیعی جنگ اتفاق افتاده یا در منطقه‌ای پست که امروزه از آن به گودی یا گودال نام برده می‌شود؟

تحلیل نخست: پستی‌ها و بلندی‌های مواضع زمین در گذر تاریخ

نکته نخست: پاسخ به دو اشکال مقدر از سوی باورمندان به گودال

بدون شک در بیابان‌ها پستی و بلندی‌های بسیاری وجود دارد که کربلا نیز عاری از این پدیده نبوده است. می‌توان توجیه باورمندان به «گودال» را چنین بیان کرد که امام باید پس از اصابت تیرهای

۱. دربندی، *أسرار الشهادة*، ج ۳، ص ۶۹-۶۶.

۲. شریف کاشانی، *تذکره الشهداء*، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر. ک: رحمان ستایش و رفعت، «روایات عاشورایی القتوح ابن أعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی*، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۴. محدثی، *فرهنگ عاشورا*، ص ۳۸۶؛ شاوی، *مع الרכب الحسینی*، ج ۱، ص ۱۵۶، ۱۶۶، ۳۸۴، ۴۱۲؛ [در ترجمه این کتاب نیز در برگردان کلمات از اصطلاح گودال استفاده شده است: ر. ک: با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه،

ج ۱، ص ۱۳۳.]

متعدد، خود را به گودالی رسانده تا نحوه کشته شدنش از دیدگان اهل حرم و نیز دشمنان مخفی بماند. به نظر می‌رسد دلیل چنین عملکردی را باید تنها حفظ آرامش اهل خیمه امام دانست. اما این در حالی است که حضرت زینب علیها السلام و دیگر زنان خیمه در صحنه کشته شدن دیگر کسان اهل بیت حضور داشته‌اند. ضمن اینکه اصابت تیرهای بی‌شمار به بدن امام و نیز حلقه تنگ محاصره این توان را از ایشان گرفته است^۱، تا خود را به گودالی برساند.

ممکن است دلیل دیگری مستمسک قرار گیرد و آن پایین بودن قبر امروزی امام حسین علیه السلام یا قتلگاه ایشان و نیز بلندی موضعی است که به تلّ زینبیه شهرت دارد. اما بدیهی است که چنین استدلالی با توجه به گواه تاریخ نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد؛ زیرا در طول تاریخ - چنان‌که در نکته بعدی خواهد آمد - قبر و حائر حسینی مورد تهاجم مخالفان شیعه از جمله هارون^۲ و متوکل عباسی^۳ قرار گرفته؛ به طوری که شخم زدن حائر حسینی از مشهورات است. طبری می‌نویسد:

در این سال [یعنی سال ۲۳۶ یا ۲۳۸ هجری] متوکل دستور داد تا قبر حسین بن علی علیه السلام را ویران کنند و منازل و خانه‌های اطراف آن را نیز ویران کنند و خیش بزنند و بذر بپاشند و آبیاری کنند و مردم را از رفتن به نزد آن ممنوع دارند. عامل سالار نگهبانان در آن ناحیه بانگ زد که پس از سه روز هر که را به نزد قبر وی یافتیم، به مطبق می‌فرستیم و مردم گریختند و از رفتن به نزد قبر خودداری کردند و آن محل را شخم زدند و اطراف آن را کشت کردند.^۵

ابوالفرج اصفهانی نیز می‌نویسد:

متوکل به یک تن از اصحابش که «دیزج» نامیده می‌شد و او مردی یهودی تازه مسلمان شده بود فرمان داد قبر حسین علیه السلام را به وسیله گاو آهن شخم کنند و

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۲؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۵۰.
۲. طوسی، الأمالی، ص ۳۲۵؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۴۷۴؛ امین، أعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۲۸.
۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۸۵؛ خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۳۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۸؛ رازی، تجارب الأمم، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طوسی، الأمالی، ص ۳۲۷ - ۳۲۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۱۱ و ج ۴، ص ۶۴؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۷، ص ۵۵؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۷، ص ۱۸؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۰، ص ۳۱۵.
۴. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۳۷.
۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۸۵.

آثار قبر را محو سازند. دیزج به فرمان متوکل از سامرا به کربلا رفت و کربلا را با تمام خانه‌ها و آثاری که بر قبر ابوعبدالله الحسین بود ویران کرد و اراضی اطراف قبر را که در حدود دویست جریب بود، زیرو رو کرد ... یهودی‌ها پیش رفتند و قبر ابوعبدالله الحسین را ویران ساختند و بر آن آب بستند.^۱

ابن اثیر نیز می‌نویسد: «... قبر هم ویران و به یک مزرعه تبدیل شد.»^۲ پس امری طبیعی است هنگامی که زمینی آن هم در سه برهه از زمان؛ یعنی یک مرتبه در زمان هارون و دو مرتبه در زمان متوکل به شخم و کشت و زراعت تبدیل می‌شود، اثری از بقایای پیشین آن نخواهد ماند. به علاوه، بر فرض که بستن آب طولانی مدت بوده باشد، زمین‌های مرتفع با زمین‌های پست ادغام و یکی خواهد شد و اثری از بالا و پایینی یا پستی و بلندی زمین‌ها باقی نخواهد ماند.

نکته دوم: وجود حائر حسینی

روشن است که وجود حائر حسینی نیز نمی‌تواند دلیلی بر وجود گودال قرار گیرد. لفظ «حائر» نیز بر موضع قبر امام حسین علیه السلام اطلاق شده؛ زیرا آنجا گودتر و عمیق‌تر از اطراف آن بوده و در تعریف آن گفته‌اند: جایی که در آن آب گرد آمده باشد، یا زمین مطمئن که اطراف آن مرتفع و بلند باشد؛ یعنی مکان گودی که وسط آن صاف و اطرافش بلند باشد و آب جمع شده در آن راه خروج نداشته باشد.^۳ حائر از نام‌های کربلا نیز است.^۴ اما شهرت این امر نمی‌تواند دلیل بر این باشد که امام حسین علیه السلام در گودالی با این خصوصیات به شهادت رسیده باشد، چه بسا مراد از حائر، محدوده‌ای است که متوکل عباسی دستور به ویران کردن بنای روی قبر و آب بستن به قبر را داد که آب نزدیک قبر ایستاد و آن را فرا نگرفت^۵ و از این رو، این مکان به حائر شهرت یافت. چنان‌که گذشت متوکل عباسی در سال ۲۳۶ هجری دستور داد حرم امام را با زمین هموار کردند و برای زراعت، آب به آن بستند، اما هر چه سعی کردند آب به قبر مقدس جاری نشد و آب‌ها به روی هم بر می‌گشت. لذا دستور داد که گاو ببنند و شخم بزنند. اما گاوها نیز قدم از قدم برنداشتند و این سبب شگفتی همگان شد. لذا آن زمین

۱. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۷۹ - ۴۷۸.

۲. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۵۵.

۳. زبیدی، *تاج العروس*، ج ۶ ص ۳۲۱؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۲۲۳؛ فراهیدی، *العین*، ج ۳، ص ۲۸۹.

۴. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۲۲۳؛ زبیدی، *تاج العروس*، ج ۶، ص ۳۲۱.

۵. شهید اول، *ذکر الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۴، ص ۲۹۱؛ محمدتقی مجلسی، *ملاذ الأخیار فی فهم تهنید*

الأخیار، ج ۸، ص ۴۴۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۸۶، ص ۸۹.

را «حائر» نامیدند.^۱ متوکل در سال ۲۴۷ هجری نیز قبر را شکافت و محدوده را شخم زد.^۲ پیش از نیز این هارون عباسی درخت سدري را که بر قبر امام سایه افکنده بود، قطع کرد، قبر را تخریب نمود و زمین آن را شخم زد.^۳ اما تعیین دقیق محل حائر حسینی باید مورد مذاقه قرار گیرد.

واژه حائر نخستین بار در احادیثی از امام صادق علیه السلام درباره آداب و فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام،^۴ بر محوطه محصور پیرامون بنای مرقد آن حضرت، اطلاق شد و به تدریج کاربرد این واژه در میان شیعیان رواج یافت و مرقد مذکور و محدوده پیرامون آن به حائر حسین و حائر حسینی معروف شد.^۵ در هر صورت استعمال این واژه چه به معنای گودال یا معانی دیگر و سوق دادن آن به اینکه امام در چنین محوطه‌ای به شهادت رسیده، نمی‌تواند پذیرفتنی باشد؛ زیرا پایین بودن قبر امروزی امام بر اثر حوادث مختلفی است که بر محدوده حرم حسینی واقع شده است. اما اینکه گفته شود گود بودن روضه مقدسه دلیل بر آن است که امام حسین علیه السلام در گودالی بزرگ به شهادت رسید گفتاری بدون دلیل و بی‌معنا است.

تحلیل دوم: رد پای اصطلاح «گودال» در کتب حدیثی

با تحقیق در کتب حدیثی درمی‌یابیم که این تعبیر به‌طور ضمنی در برخی نقل‌ها وجود دارد. می‌توان گفت که چنین تعبیری بعید نیست که برگرفته از روایت خصیبه باشد که شبیه آن را ابن طاووس از قول شیخ مفید^۶ و علامه مجلسی از کتاب محمد بن ابی طالب [تسلیة المجالس]^۷ و او هم مانند ابن طاووس از قول شیخ مفید در کتاب مولد النبی و الأوصیاء^۸ نقل کرده است که به نظر می‌رسد منبع حسینی موسوی [زنده در قرن دهم] در تسلیة المجالس، ابن طاووس است.

در بخشی از این روایت آمده است که وقتی فرشتگان به استقبال امام حسین علیه السلام آمده و خواستار

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۸۵؛ اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۵۱۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۵۵؛ ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۱۰، ص ۳۱۵.
۲. طوسی، الأمالی، ص ۳۲۹ - ۳۲۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲۳.
۳. طوسی، الأمالی، ص ۳۲۵.
۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵۵ - ۲۵۴، ۲۸۱ - ۲۷۲.
۵. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: عبدالجواد کلیدار، تاریخ کربلا و حائر حسینی؛ عبدالرفیع رحیمی، «حائر الحسین علیه السلام»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۴۶ و ۴۷؛ واسعی، نگاهی نو به جریان عاشورا، ص ۴۳۷ - ۳۹۹.
۶. ابن طاووس، اللهوف، ص ۲۰۶.
۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.
۸. حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۲۳۲.

همراهی با ایشان شدند، امام به آنها فرمود: «الْمَوْعِدُ حَضْرَتِي وَبُقْعَتِي الَّتِي أُسْتَشْهَدُ فِيهَا فِي كَرْبَلَاءَ: محل دیدار من موضعی است که در آن به شهادت می‌رسم و آن کربلاست.»^۱ شبیه این روایت با اندکی تغییر در لهوف ابن طاووس و تسلیة المجالس حسینی موسوی نیز ذکر شده و عبارت این چنین آمده: «الْمَوْعِدُ حَضْرَتِي وَبُقْعَتِي الَّتِي أُسْتَشْهَدُ فِيهَا وَهِيَ كَرْبَلَاءَ: محل دیدار من حفره و موضعی است که در آن به شهادت می‌رسم و آن کربلاست.»^۲ البته در صورت صحت و پذیرش این روایت ضعیف، آنچه از کلمه «گودال» برداشت می‌شود، حفره‌ای کوچک است. همچنین اگر سپاه دشمن، زنان و کودکان نظاره گر این رویداد بوده‌اند، قطعاً یک حفره کوچک قابلیت این را ندارد که جمعیت کثیری بتواند شاهد چنین ماجرای باشد، از این رو چنانچه این روایت را بپذیریم، تعبیر «گودال» برای ترجمه واژه «حفره» صحیح نمی‌باشد. دو روایت از خصیبی وجود دارد که روایت نخست صراحت بیشتر دارد و روایت دوم با صراحت کمتر، مضمونی دارد که گویای آن است امام محل شهادت خود را به ام سلمه نشان می‌دهند. تحلیل این دو روایت درخور توجه است.

روایت نخست خصیبی: ملاقات گروهی از ملائکه و جنیان با امام حسین علیه السلام در مدینه

خصیبی^۳ در یکی از روایات مربوط به امام حسین علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «وقتی اباعبدالله حسین علیه السلام از مدینه شروع به حرکت کرد، گروهی از ملائکه صف در صف درحالی که نیزه‌هایی از درختان بهشت در دست داشته، گرداگرد حضرت ایستاده، بر او سلام کردند و گفتند: ای حجت خدا بر مردمان بعد از جدش، پدرش و برادرش! خداوند ما را فرستاده است تا تو را یاری کنیم. امام فرمود: محل دیدار من و موضعی که در آن به شهادت می‌رسم در کربلاست. هنگامی که بدان جا رسیدم، آنگاه بیابید. گفتند: ای حجت خدا! خداوند به ما دستور فرموده که گوش به فرمان و مطیع تو باشیم، آیا از دشمنی که با تو روبه‌رو می‌شود و ما همراه تو باشیم هراسی داری؟ فرمود: هیچ

۱. خصیبی، الهدایة الكبرى، ص ۲۰۶.

۲. ابن طاووس، اللهوف، ص ۲۰۶؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. حال رجالی خصیبی فراوان مورد بحث و محل اختلاف قرار گرفته است که بیشتر رجالیان او را کذاب و غالی معرفی کرده‌اند. (ابن غضائری، الرجال، ص ۵۴؛ نجاشی، الرجال، ص ۶۷) البته برخی برآنند که تضعیف نجاشی که فساد مذهب را تصریح کرده، دلیلی بر ضعف حدیثی خصیبی نیست، چه بسا افرادی که فساد مذهبشان شهرت یافته، اما احادیث ایشان مقبول واقع گشته است. ر. ک: نجفی یزدی، «اعجاز ائمه علیهم السلام و روایات مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»)»، طلوع، ش ۱۹، ص ۱۲۵؛ در تحلیل شخصیت وی برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر. ک: صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»، طلوع، ش ۱۶.

راهی و هیچ سختی بر من پیش نیاید تا به منطقه‌ای که می‌خواهم برسم. گروهی از جنیان نیز گرد او جمع شدند و گفتند: ای مولای ما! ما شیعیان و یاران توایم. اگر به ما فرمان دهی، همه دشمنان تو را می‌کشیم، تو سر جایت بایست، ما تو را کفایت می‌کنیم و فرمانت اجرا می‌شود. حسین علیه السلام برای آنان طلب پاداش نیکو کرد و فرمود: آیا کتاب خدا را نخوانده‌اید که فرمود: «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ» آنگاه که من در جایگاهم ایستادم، پس به چه چیزی خدا این مردمان نگون بخت را بیازماید، درحالی که با آتش محسور می‌شوند، اما چه کسی در جوار من در کربلا سکونت خواهد گزید؟ درحالی که خداوند در روز گسترانیدن زمین آن را برگزید و پناهگاهی برای شیعیان و محبین من قرار داد؟ اعمالشان را در آنجا قبول می‌کند و از کوششان سپاسگزاری می‌نماید، امانی خواهد بود در دنیا و آخرتشان، از اهل و نسب و نسل و برادران و اهل بیت من کسی باقی نمی‌ماند! سر مرا برای یزید بن معاویه که لعنت خدا بر او و بر هر ستمکاری از ایشان باد، خواهند برد. جنیان به او گفتند: به خدا ای حبیب خدا و پسر حبیب خدا! اگر دستور تو دستور خدا نبود و خلاف اطاعت تو جایز بود، با تو مخالفت می‌کردیم و تمامی دشمنانت را می‌کشتیم، پیش از اینکه به تو دست یازند. امام به ایشان فرمود: به خدا ما بر ایشان تواناییم، ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده بماند، با دلیلی واضح زنده بماند.»^۱

تحلیل روایت خصیبی

۱. سند روایت مورد بحث، دارای تعلیق است،^۲ اما با برگشت به سند پیشین، چنین بازسازی می‌شود: (وَعَنْهُ^۳ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الطَّيِّبِ الصَّابُؤِيِّ، قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمَّادَانَ: لَقَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الطَّيِّبِ الصَّابُؤِيِّ فَحَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْمَدَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الرَّيَّاتِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ التَّمَّارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: ...) در کتب رجالی نامی از «حسین بن محمد بن جمهور» یافت نشد؛ اما خصیبی چند روایت دیگر از او نقل کرده است.^۴ در موضعی دیگر «حسن بن

۱. خصیبی، الهدایة الكبرى، ص ۲۰۷ - ۲۰۶.

۲. «وَعَنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: ...».

۳. امکان رفع تعلیق از ضمیر «عنه» وجود ندارد؛ زیرا نام حسین بن علی بن جمهور در کتب رجالی و روایی موجود نیست و از این رو از طریق طبقات و اساتید و شاگردان نیز چنین امکانی میسر نخواهد شد.

۴. همان، ص ۲۸۶ و ۳۰۰.

محمد بن جمهور^۱ آمده که البته در دو موضع استاد هر دو «محمد بن علی» است،^۲ از این رو به نظر می‌رسد در راوی این روایت تصحیف رخ داده باشد. نجاشی «حسن بن محمد بن جمهور» را توثیق کرده با این تفاوت که وی از مراسیل نقل و به ضعفا اعتماد می‌کند.^۳ علی بن طیب صابونی و حسین بن زید مدنی^۴ نیز دو نامی است که تنها در کتاب خصیبه ثبت گردیده و در کتاب‌های رجالی، اسمی از ایشان برده نشده است. نام محمد بن علی بن حسین زیات نیز در کتب رجالی موجود نیست، البته شاید خصیبه دچار اشتباه شده و محمد بن حسین زیات را به این نام ثبت کرده، گرچه روایاتی از او موجود است؛ اما حال رجالی او در کتب رجالی مشخص نشده است. سیف بن عمیره توسط نجاشی و شیخ طوسی توثیق شده^۵ بنابر آنچه گذشت روایت به مجهول و مهمل بودن چند راوی ضعیف شناخته می‌شود.

۲. عبارت «يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلِيَّ خَلَقَهُ بَعْدَ جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأَخِيهِ» از نظر نحوی و معنایی صحیح نیست؛ چون ضمیر غائب در «جد، أب و أخ» به «الله» بازمی‌گردد و از آنجا که خطاب، ندایی است، این کاربرد باید بدین صورت نقل شود: «يا حجة الله علي خلقه بعد جدك وأبيك وأخيك» تکرار اشتباه در «أب و أخ» نشان می‌دهد که اشتباه از سوی نسخه‌نویسان نبوده، بلکه شخص نویسنده کتاب به این اشتباه دچار شده است. نحوه نقل خصیبه نشان می‌دهد وی از نظر ادبیات عرب ضعیف بوده و استناد به روایات او باید با دقت صورت گیرد. همچنین روایات او با در نظر گرفتن چنین اشتباهات، نقل به معنا شده، نه نقل به عین مضمون معصوم، از این رو روایاتی که در آن نقل به معنا لحاظ شده، جهت بررسی، نیاز به دقت فراوانی دارد.

۳. مشخص نیست امام علیه السلام از این عبارت چه کسانی را اراده کرده است: «اگر در سر جایم باشم، پس به چه چیزی خدا این مردمان نگون بخت را بیازماید درحالی که با آتش محشور می‌شوند.» و چرا در مورد مردمان تعبیر نگون بخت را به کار برده است و این چنین تعبیراتی از امام معصوم بعید است، مگر اینکه گفته شود منظور امام کوفیانی بوده‌اند که نامه نوشته‌اند و سپس پیمان شکنی کرده‌اند.

۴. به نظر می‌رسد عبارتی از خصیبه نوعی اباحی‌گری را نشان می‌دهد: «سرزمینی که خداوند آن

۱. همان، ص ۷۶، ۲۵۰، ۳۱۴، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۴ و ۳۷۵.

۲. همان، ص ۲۵۰، ۳۱۴.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۶۲.

۴. در مورد حسین بن زید مدنی ذکر این نکته ضروری است که اگر حسین بن زید را نوه امام سجاد علیه السلام بدانیم، ظاهراً به لحاظ سال وفات خصیبه با همدیگر تناسبی ندارند، گرچه می‌توان احتمالاتی داد.

۵. نجاشی، الرجال، ص ۱۸۹؛ طوسی، النهیست، ص ۲۲۴.

را برتر از زمین و پناهگاهی برای شیعیان و محبّان من قرار داد، اعمالشان را در آنجا قبول می‌کند و از کوششان سپاسگزاری می‌نماید، امانی خواهد بود در دنیا و آخرتشان.» البته نمونه‌های شبیه به این عبارات در کتب *مزار* یا *کامل الزیارات* ابن قولویه وجود دارد و زیارت امام حسین علیه السلام زیارتی برجسته و سبب برکت در زندگی دنیوی و اخروی معرفی شده‌اند، اما با نگاهی مجموعی به کل این روایت و ضمن اینکه گزارش‌های حاکی از زندگانی خصیبه نشان می‌دهد که وی - با توجه به غلوی که در کتاب او مشهود است - غالی بوده و نحوه روایتگری او در کتاب *الهدایة الکبری* نیز گویای این مطلب است، می‌توان چنین ادعا نمود که این عبارات، افزوده و اضافه شده است.

۵. چنان که آمد، این روایت در کتب دیگر نقل شده که به نظر می‌رسد همه از خصیبه نقل کرده‌اند؛ چون عبارات تقریباً شبیه عبارات خصیبه است. سید بن طاووس به نقل از *مولد النبی* شیخ مفید این روایت را نقل کرده، اما دارای اشتباهاتی است. در ابتدای آن روایت آمده است: «لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ مَكَّةَ لِيَدْخُلَ الْمَدِينَةَ»^۱ امام از مدینه به مکه حرکت نمود و نه برعکس. دیگر کتب نیز این روایت را نقل کرده‌اند.^۲ گفتنی است روایت شیخ مفید به روایت خصیبه بسیار شباهت دارد و می‌توان گفت الفاظش تقریباً همان الفاظ *الهدایة الکبری* است، از این رو به نظر می‌رسد شیخ مفید از کتاب خصیبه این روایت را نقل کرده، ضمن آنکه آنچه در *بحار الانوار* یا *تسلية المجالس* آمده؛ گرچه از شیخ مفید نقل شده، درحقیقت متن بازسازی شده روایت خصیبه است، به همین دلیل برخی عبارات مبهم وی در متن *بحار* موجود نیست و روایت از پیچیدگی متنی که ویژگی بیان خصیبه است، به دور می‌باشد.^۳

به هر روی، بعید نیست سپهر یا دیگران با تمسک به این عبارت، چنین تعبیری را ذکر کرده باشند. روایتی دیگر شاید مستمسک سپهر و دیگران بوده که آن هم برگرفته از کتاب خصیبه است که گفت و گوی امام با ام سلمه را نشان می‌دهد و امام در بخشی از آن می‌فرماید: «وَاللَّهِ يَا أُمَّرِئِي لَأَعْرِفُ الْيَوْمَ الَّذِي أُقْتَلُ فِيهِ وَالسَّاعَةَ الَّتِي أَحْمَلُ فِيهَا وَالْحُفْرَةَ الَّتِي أُدْفَنُ فِيهَا.»^۴ در ادامه سخنی از «حُفْرَتِي

۱. ابن طاووس، *التهوف*، ص ۶۸ - ۶۶.

۲. حسینی موسوی، *تسلية المجالس*، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۴، ص ۳۳۱ - ۳۳۰؛ جزائری، *رياض الأبرار*، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحرانی، *عوامل العلوم*، ج ۱۷، ص ۱۸۰ - ۱۷۹؛ نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۰، ص ۲۱۷؛ دربندی، *اسرار الشهادة*، ج ۲، ص ۱۹. البته همه به نقل از *تسلية المجالس* و این کتاب از مولدالنبی شیخ مفید آورده است.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۴، ص ۳۳۱ - ۳۳۰.

۴. خصیبه، *الهدایة الکبری*، ص ۲۰۴ - ۲۰۲.

وَمَضْجَعِي» نیست. چنان که همین عبارت خصیبه با اندکی تغییر در بحارالانوار آمده و علامه ابتدای آن می‌نویسد: در برخی از کتب یافتیم که چنین آمده: «... وَأَعْرِفُ الْبُقْعَةَ الَّتِي أُدْفَنُ فِيهَا وَإِنِّي أَعْرِفُ مَنْ يَقْتُلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَقَرَابَتِي وَشِيعَتِي وَإِنْ أَرَدْتُ يَا أُمَّةَ أَرِيكَ حُفْرَتِي وَمَضْجَعِي...»^۱ درست است که عین عبارات علامه مجلسی از خصیبه نیست، اما منبع علامه مجلسی که به‌طور دقیق مشخص نیست از چه منبعی استفاده کرده است، با دستبرد در متن روایت خصیبه آن را تغییر داده است. نیز ممکن است که منبع چنین تعبیری که از قول سپهر یا دیگران نقل شده است، همان بحارالانوار یا منبع بحارالانوار باشد، اما ضروری است که این روایت نیز بررسی شود.

روایت دوم خصیبه: ام سلمه و شیشه تربت امام حسین علیه السلام و علم به جزئیات شهادت

خصیبه از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده: «پیامبر صلی الله علیه و آله مقداری تربت حسین علیه السلام را به او سپرد و فرمود: چنانچه حسین علیه السلام به سوی عراق رفت، به این خاک نظر کن، اگر به خون تبدیل شد بدان که حسین علیه السلام کشته شده. ام سلمه هنگام حرکت امام نزد ایشان آمد و شرح ماجرا کرده و می‌خواهد تا از رفتن به این سفر منصرف گردد. امام می‌فرماید: «ای ام سلمه! من کشته می‌شوم و هیچ گریزی از آن نیست، از قدر و قضای محتوم خداوند کجا می‌توانم فرار کنم؟ ام سلمه فرمود: شگفتا! کجا می‌روی درحالی که تو کشته شده‌ای؟ فرمود: «ای مادر! اگر امروز نرفتم، فردا می‌روم، اگر فردا نرفتم پس فردا خواهیم رفت، به خدا قسم! از مرگ فراری نیست. ای مادر! من روز و ساعتی که کشته می‌شوم و مکانی که در آن دفن می‌گردم را می‌دانم، قاتل خود و یا کسانی که با من می‌جنگند، اعم از فرمانده، سرباز، نگهبان، قاتل، کسی که او را تشویق می‌کند، کسانی که از پسران و خاندانم کشته می‌شوند، فرد به فرد، بزرگان، اسامی قبائل و عشایر آنان را می‌شناسم، همان‌گونه که تو را می‌شناسم، اگر دوست داری محل قتل خود را به تو نشان دهم؟ ام سلمه گوید: من از او خواستم. سخن دیگری با من نگفت، بسم الله گفت و زمین برای او شکافته شد؛ به‌گونه‌ای که من قتلگاه او و موقعیت یاران او را دیدم، سپس امام پس از اعطای کمی دیگر از تربتی که نزد او بود، فرمود: ای مادر! من در روز عاشورا و روز شنبه کشته می‌شوم. ام سلمه روزها را می‌شمرد تا اینکه به آن روز رسید. وی در خواب کسانی را دید که می‌گریند و خبر از شهادت حسین علیه السلام می‌دهند. سراسیمه از خواب بیدار شده و به بیرون خانه دوید. وقتی مردم از علت نگرانی او پرسیدند، گفت به خدا قسم حسین علیه السلام و یارانش کشته شده‌اند. گفتند: خواب پریشان دیده‌ای! ام سلمه گفت: اندکی صبر کنید. نزد من کمی تربت

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱.

حسین علیه السلام است شیشه خاک را آورد که خاک داخل آن به خون تازه تبدیل شده بود که همه فهمیدند حسین علیه السلام در آن روز کشته شده است.»^۱

تحلیل روایت دوم خصیبی

۱. سند روایت به ترتیب زیر است:

حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَارِسِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام.

در کتب رجالی در مورد محمد بن علی فارسی هیچ نامی به میان نیامده، اما از آنجا که بیشتر روایات خصیبی از ابوالحسین محمد بن یحیی فارسی است،^۲ این امکان وجود دارد که تصحیف رخ داده باشد. اما در کتب رجالی تنها نام او آمده و هیچ توثیق و تضعیفی برای او ذکر نشده،^۳ ضمن اینکه در کتب رجالی و روایی کتبه او «ابوالحسن» ثبت شده است.^۴ یحیی بن قاسم ابوبصیر اسدی نیز از شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که از ثقات و بزرگان حدیث به شمار می‌آید.^۵ تنها حدیثی که محمد بن علی فارسی از ابوبصیر نقل کرده، ظاهراً همین حدیث است. سند حدیث در اصطلاح رجالیان - چه راوی اول را محمد بن علی بدانیم که مهمل خوانده می‌شود و چه محمد بن یحیی بدانیم که مجهول است - ضعیف محسوب می‌شود.

۲. شبیه این روایت به اشکال گوناگون در بسیاری از منابع اهل سنت^۶ و شیعه^۷ نیز نقل شده است.

۱. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴ - ۲۰۲.

۲. همان، ص ۶۲، ۹۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۷۱، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۳۸، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۲ و ۳۷۶.

۳. کشی، الرجال، ج ۲، ص ۷۳۸؛ طوسی، الرجال، ص ۴۳۹.

۴. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۳؛ سید هاشم بن سلیمان حرانی، حلیة الأبرار، ج ۴، ص ۳۸۲؛ طوسی، الرجال، ص ۴۳۹.

۵. برقی، الرجال، ص ۱۱؛ نجاشی، الرجال، ج ۱، ص ۴۴۱.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، خامسة ۱، ص ۴۲۷؛ ابن عساکر، ترجمة الإمام الحسین علیه السلام، ص ۲۶۲ - ۲۴۷؛ مقریزی، امتاع الأسماع، ج ۱۲، ص ۲۳۹؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۴، ص ۹۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۶، ص ۲۳۰؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۴۶۸؛ صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۱۰، ص ۱۵۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۷.

۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۳۳۴؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۰؛ صدوق، الأمالی، ص ۱۴۰؛ طوسی، الأمالی، ص ۳۱۴؛ محمد بن علی بن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۱۰۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۵۵؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۵؛ شامی، الدر النظیم، ص ۵۳۵؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحرانی، مدینة المعاجز، ج ۳، ص ۴۳۹ و ج ۴، ص ۱۹۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۴ و ج ۴۴، ص ۲۳۶ و ج ۴۵، ص ۲۳۰؛ جزائری، ریاض الأبرار، ج ۱، ص ۱۶۷؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۲۵، ۱۳۰؛ حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۳۲۶.

روایات شیعی تقریباً شبیه همدیگر بوده، گرچه دارای تناقضاتی نیز است. این مطلب در منابع اهل سنت نیز صادق است؛ یعنی گرچه تمامی روایات اهل سنت، شبیه به هم نیستند، تعارض و تناقض در آن بسیار است. در جایی گفتگوی ام سلمه با امام حسین علیه السلام حضوری و در جای دیگر مکاتبه‌ای بوده است. در یک روایت، ام سلمه امام را در مکه دیده، درحالی که ام سلمه در مدینه زندگی می‌کرده است. در برخی روایات، نقش آفرینان، پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل، امام و ام سلمه هستند. اما در برخی دیگر تنها از امام و ام سلمه یاد شده و یا در روایتی دیگر عایشه نیز اضافه شده؛ ضمن اینکه برخی روایات راوی را «سلمی مدنیّه» در درون خانه ام سلمه و نیز «ابن عباس» در بیرون از خانه وی معرفی می‌کند. در روایاتی ام سلمه چندین بار با حالت اضطراب از خواب بیدار می‌شود و دوباره به خواب می‌رود و در برخی دیگر این امر به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است. در روایاتی دیگر تربت امام حسین علیه السلام در دست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که به ام سلمه می‌بخشد و در برخی دیگر تربت درون شیشه‌ای بوده است. در بخشی دیگر از روایات، تربت در دست پیامبر به شکل خون و در دیگر روایات تربت به شکل خاک یا خاک خوش عطر مبدل می‌شود. در روایاتی ام سلمه در رؤیا، پیامبر را خاک‌آلود، موی پریشان و مضطرب می‌بیند و در روایات دیگر سخنی از خواب دیدن پیامبر نیست. بنابراین می‌توان چنین گفت تناقض و تعارض در این روایات آن قدر فراوان است که امکان جمع میان آنها وجود ندارد.

۳. در روایت خصیبه عباراتی وجود دارد که سبب شده دیدگاه وی، شبیه دیدگاه ابن سعد صاحب کتاب *الطبقات الکبری* تلقی گردد؛ زیرا هر دو، حرکت امام را جبری تصویر کرده‌اند. بدون تردید شیعه بر این نکته واقف است که امام تسلیم امر خداست و راضی به رضا و قدر او، اما اینکه راویان یا خصیبه و افرادی شبیه او، صورت قیام امام را به گونه‌ای تصویر دهند که آن حضرت صرفاً به خاطر صورت پذیرفتن تقدیر امر خداوند، به سرزمین عراق رخت بریست، با اهداف عالیه نهضت عاشورا در تناقض است.

۴. در این روایت، امام زمین را در مقابل ام سلمه شکافته و قتلگاه خود را به او نشان می‌دهد و مسائل دیگری که این بخش از روایت در سایر منابعی که داستان ام سلمه را ذکر کرده‌اند، دیده نمی‌شود.

۵. جدا از بحث‌های کلامی که محل بحث نیست و البته شاید یکی از نقدهای خاص به این روایت همین مورد باشد، این نکته قابل توجه است که برخی علمای شیعه معتقدند که علم غیب ائمه محدود است.^۱ بر اساس روایاتی که نقل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله از کشته شدن امام خبر دادند، نمی‌توان امام را از شهید شدن در این راه بی‌خبر دانست، اما در هیچ یک از منابع تاریخی و به ویژه شیعه گزارش نشده است.^۲

۱. شیخ مفید، *المسائل العکبریة*، ص ۷۲ - ۶۹؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۲، ص ۲۵۹ - ۲۵۸؛

۲. قانطان، *تحریرات عاشورا در مکتب تاریخ‌نگاری شام*، ص ۵۹.

تحلیل سوم: بررسی لغات به کار برده شده در کتب تاریخی

نکته دیگر در توجیه عبارت سپهر، عبارتی است که مقاتل کهن درباره بریدن سر امام مطرح کرده‌اند. کلمه «نزل» به معنای فرود آمدن است و حاکی از آن است که قاتل امام از اسب یا مکان بلندی فرود آمده و فعل قبیح خود را مرتکب شده است. در این باره طبری و دیگران در عبارتی شبیه به هم می‌نویسند: «فنزله الیه فذبحه واحترأسه؛ پس به سوی او فرود آمد و سرش را برید و جدا کرد.»^۱ نزل به معنای فرود آمدن است،^۲ اما در مقاتل دقیقاً متعلق آن مشخص نشده و چون در عبارت، لفظ اسب و مرکب نیست، محتمل است بلندی مکانی مراد باشد. در این صورت محل شهادت امام نسبت به مکان‌های دیگر پایین‌تر بوده است. به همان میزان محتمل است فرود آمدن از اسب نیز مراد باشد و توجه به جمله پیشین راوی، این احتمال را افزایش می‌دهد. طبری می‌نویسد:

در این حال سنان بن انس نخعی حمله برد و نیزه در او فرو برد که افتاد و به خولی بن یزید اصبحی گفت: سرش را جدا کن. می‌خواست [جدا] بکند، اما ضعف آورد و لرزید و سنان بن انس به او گفت: خدا بازوهایت را بشکند و دستانت را جدا کند. پس فرود آمد و سرش را برید و جدا کرد و به خولی بن یزید داد.^۳

الف) آنچه از ظاهر عبارت برداشت می‌شود این است که نیزه زدن سنان و اقتادن امام در مکانی مسطح بوده، ضمن اینکه اگر سنان به امام ضربه‌ای زد و امام یا از مرکب و یا از حالت ایستاده به زمین افتاده باشد، دیگر نیازی نیست و معنا ندارد گفته شود سنان از بلندی به پایین رفت و سر را جدا کرد.

ب) گفتگوی سنان با خولی بر روی مرکب بوده است؛ زیرا سنان به خولی می‌گوید: «سرش را جدا کن» اما به عنوان مثال از «برو یا به پایین برو» استفاده نکرده است تا استفاده شود میان امام و سنان و خولی فاصله بوده است. بر فرض هم که گفته باشد،^۴ مراد او فرود آمدن از اسب است.

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۵۳؛ ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۱۹؛ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۵، ص ۳۴۱.
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۶۵۶؛ زبیدی، *تاج العروس*، ج ۱۵، ص ۷۲۸.
۳. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۵۳؛ رازی، *تجارب الأمم*، ج ۲، ص ۸۰؛ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۱۱۲؛ فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبرسی، *تاج الموالید*، ص ۸۷؛ همو، *إعلام الوری*، ص ۲۵۰؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۷۸.
۴. مسکویه از عبارتی استفاده کرده که شمر به خولی گفته است: «انزل، فاحترأ رأسه فضعف وأرعد»؛ ر.ک: رازی، *تجارب الأمم*، ج ۲، ص ۸۰.

تحلیل چهارم: تعبیری دیگر به نام تلّ زینبیه

شاید وجود تعبیر «گودال» سبب‌ساز تعبیری دیگر به نام «تلّ زینبیه» شده است. درباره «تلّ زینبیه» ذکر این نکته ضروری است که آنچه در منابع معتبر کهن از آن یاد شده، تعبیر «مُسْتَأَنَة» به معنای «سیل بند» است. چنان‌که تصریح شده هنگامی که امام حسین علیه السلام تشنه شد، به روی «سیل بند» رفته و آهنگ فرات کرد: «رکب المسنّاة، یرید الفرات ...»^۱ اما درباره اینکه حضرت زینب علیها السلام به روی این سیل بند آمده و شاهد بریدن سر امام بوده است، هیچ سند معتبری در دست نیست. همچنین در گزارشی از بلاذری و طبری - به نقل از سعد بن عبیده از حصین که پیشتر درباره سند و شخصیت ایشان گذشت - تعبیر «تلّ - تپه» آمده است که تنی چند از پیران کوفه بر آن ایستاده بودند و می‌گریستند و از خدا طلب یاری برای امام می‌کردند.^۲ افزون بر این، در روایتی از امام صادق علیه السلام، یکی از آداب زیارات امام حسین علیه السلام این امر دانسته شده که هر وقت زائر بر تلّ ایستاد، رو به قبله بایستد و ذکر خاصی را بیان کند.^۳ البته دقیقاً مشخص نیست تپه یاد شده در گزارش طبری و بلاذری، همان تپه نام برده شده در *کامل الزیارات* است و یا تپه دیگری؟ و مهم‌تر آنکه معلوم نیست تپه یا دو تپه یاد شده، همان «تلّ زینبیه» مشهوری باشد که در عصر کنونی بر آن گنبد و بارگاه ساخته شده است. ضمن آنکه با توجه به تدابیر شدید سپاه ابن سعد، حضور افرادی که در پیکار شرکت نکرده و صرفاً نظاره گر واقعه کربلا بوده باشند آن هم در کربلا و در میان سربازان سپاه ابن سعد اندکی بعید به نظر می‌رسد؛ مگر آنکه این شیوخ را به افراد حاضر در سپاه ابن سعد حمل کنیم. چنان‌که در هیچ منبع معتبر کهن و متأخر تاریخی، از چنین نامی، یاد نشده است.

سه. تعبیر در گرو برداشت عاطفی از عاشورا

بنابر آنچه گذشت، تعبیر «گودال» که در هیچ منبع معتبر کهن و حتی - تا جایی که بررسی شد - در منابع عصر صفویه تا قاجار، جز *نسخ التواریخ سپهر*، نیامده است. به نظر می‌رسد این دو نام؛ یعنی «تلّ زینبیه» و «گودی قتلگاه» در دوران پهلوی، توسط خطبا و واعظان با اقتباس از تعبیر سپهر به هنگام ذکر مصائب شهادت امام حسین علیه السلام بر سر زبان‌ها افتاده و به تدریج زبان به زبان شهرت یافته است.

۱. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۴۴۹؛ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۱۰۹؛ فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۲۳؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۵، ص ۳۹۲: «... حدثني سعد بن عبیده، قال: ان اشياخا من اهل الكوفة لوقوف علي التل يبكون و يقولون: اللهم انزل نصرک، قال: قلت:

یا أعداء الله، الا تنزلون فتنصرونه».

۳. ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۲۲۷؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۸، ص ۱۷۶.

گفتنی است بدون تردید یکی از رویکردهایی که واقعه کربلا را همواره تحت تأثیر خود قرار داده رویکرد عاطفه‌گرایانه است، که آغاز و پیدایش این رویکرد را می‌توان با آغاز واقعه کربلا همراه دانست؛ واقعه‌ای که در یک روز رخ داد، اما سنگینی حادثه و حرارت آن همچنان در دل‌ها جاویدان است. این بعد از واقعه کربلا مورد توجه شاهدان عینی واقعه از جمله امام سجاد علیه السلام و بعدها امامان معصوم دیگر و مورخان کهن تاریخ عاشورا بوده و گزارش‌های متعدد و گوناگونی به صورت مختصر و عاری از هر گونه مبالغه و اغراق درباره ابعاد مختلف این قرائت، ارائه کرده‌اند، اما با قرار گرفتن گرد و غبار زمان بر این واقعه به سبب وجود زمینه‌ها و عوامل متعدد، به تدریج این قرائت و رویکرد منبسط‌تر و فربه‌تر شده است. هرچه از زمان حادثه عاشورا فاصله گرفته می‌شود، رویکرد و برداشت عاطفه‌گرایانه از عاشورا رنگ و بوی جدید و مدرن‌تری به خود می‌گیرد. این رویکرد در دوره صفویه و قاجاریه که نقطه عطف حدیث و تاریخ است، لعاب دیگری به خود می‌گیرد و روایات، شأن خود را از دست می‌دهند و به اخباری تبدیل می‌شوند که قصاصان و برخی بزرگان، بانی نگاه افراطی عامه مردم در این زمینه می‌شوند. در عصر صفویه و در دوران قاجار، چنین نگرشی به سبب همسویی ظاهری حاکمیت با این جریان، بیش از حد و حتی به گونه مبالغه‌آمیز، مورد توجه حکومت و مردم قرار گرفت، به تبلیغ و ترویج و تثبیت آن پرداخته شد و حتی به عمده‌ترین قرائت حاکم در محافل عزاداری شیعی تبدیل شد^۱ تا جایی که توجه به بعد عاطفی و تراژدیک عاشورا آن را با افسانه‌ها و خرافات آمیخته ساخت. از نام کتاب‌هایی که در دوران صفویه و قاجار کتابت شده، می‌توان به محتوا و مضمون آن پی برد. از این زمان به بعد دقت تاریخی وجود ندارد و همان گونه که گذشت، از مصادر دقیق در تدوین آثار جدید استفاده نشده است. آنچه از لحاظ بینشی در مقتل‌نویسی‌های این دوره وجود دارد، آنکه عمدتاً از زاویه اندوه و غم و مصیبت و ابتلا، به قضیه عاشورا نگاه شده و پیش از آنکه تدوین یک متن تاریخی صحیح در نظر باشد، تدوین یک اثر حزن‌آور به قصد روضه‌خوانی مورد توجه بوده است. غالب این آثار، برای مجالس سوگواری تألیف شده و هدف عمده‌اش فراهم کردن زمینه برای گریه و بکاء بوده است.^۲

نتیجه

۱. دقت در منابع متقدم این نکته را یادآور می‌سازد که تعبیر «گودال» و منطقه‌ای که کشته شدن

۱. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: حسین مفتخری، محسن رنجبر، «رویکرد احساسی - عاطفی به واقعه عاشورا در ایران (از صفویه تا مشروطه)»، شیعه‌شناسی، ش ۲۴؛ رنجبر، جریان‌شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه، ص ۱۷۴.

۲. آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ج ۲، ص ۳۹، ۴۵۴؛ ج ۳، ص ۳۲، ۳۸، ۵۰؛ ج ۴، ص ۴۸ و ...

نگاهی انتقادی به محل شهادت امام حسین علیه السلام تحلیل پنداره گودال قتلگاه □ ۷۵

امام حسین علیه السلام را در محلی پست معرفی ساخته، در منابع متأخر یافت شده و از تعبیرات موجود در روایات ضعیف السند، مشوش و مضطرب اولیه نمی‌توان چنین برداشتی را متصور شد. ضمن اینکه از مفردات استفاده شده در روایات، الفاظی مانند، نزل، مسنّاء، حائر و ... نمی‌توان معنای «گودال» یا «گودی قتلگاه» را دریافت کرد.

۲. ظاهر تعابیر روایی متقدم و معتبر این نکته را برجسته می‌کند که شهادت امام در منطقه‌ای هموار صورت پذیرفته؛ زیرا به هنگام به‌پا شدن هر نبردی، طرفین می‌کوشند تا منطقه‌ای برای نبرد برگزینند که قابلیت ویژه خود را داشته باشد، هرچند امام به فرود اضطراری در کربلا مجبور شد، اما مناطق جنگی نیز برای نبرد در فضای صحرای کربلا متصور است.

۳. منابع متأخر با نشان دادن صحنه‌ای که حضرت زینب علیها السلام بر روی تلی قرار گرفته و لحظه شهادت امام را نظاره‌گر بوده، تلاش کرده‌اند تصویری عاطفی در ذهن مخاطب ایجاد کنند تا از این رهرو به مقصود خویش؛ یعنی القای احساسات عاطفی به مخاطب دست یازند.

۴. روایت‌های معتبر موجود در مورد به شهادت رسیدن امام در منطقه‌ای که همگان قدرت نظاره آن را داشته‌اند، توان مقابله با روایات مشوشی که گویای وجود گودال است را ندارند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن أعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، علامه، چ ۱، ۱۳۷۹ ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، جهان، چ ۱، ۱۳۴۸.
۷. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۸. _____، *ترجمة الإمام الحسین علیه السلام*، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، تحقیق محمدرضا حسینی، قم، دار الحدیث، ۱۳۶۴.

١٠. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف، دار المرتضویة، ١٣٥٦.
١١. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار المعرفة، ج ٦، ١٤٢٢ ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر - دار صادر، ج ٣، ١٤١٤ ق.
١٣. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
١٤. امین عاملی، سید محسن، *أعیان الشیعة*، تحقیق سید حسن امین، بیروت، دار التعارف، ١٤٠٣ ق.
١٥. امینی، عبدالحسین، *سیرتنا و سنتنا*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الغدیر و دار الكتاب الإسلامی، ١٤١٢ ق.
١٦. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالدین، *عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، قم، مؤسسة الامام المهدي (ع)، ج ١، ١٤١٣ ق.
١٧. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (ع)*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١ ق.
١٨. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ ق.
١٩. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *رجال البرقی*، تحقیق محمد بن حسن طوسی، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ١، ١٣٤٢.
٢٠. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ج ١، ١٣٩٧ ق.
٢١. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٥ ق.
٢٢. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ١٤٢٧ ق.
٢٣. حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ج ١، ١٤٢٥ ق.
٢٤. حسینی موسوی، محمد بن أبی طالب، *تسلیة المجالس و زینة المجالس*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، الطبعة الاولي، ١٤١٨ ق.
٢٥. حسینی، سید عبدالله، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ١، ١٣٨٦.
٢٦. حلی، رجال *العلامة الحلی*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف، دار الذخائر، ج ٢، ١٤١١ ق.

۲۷. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۲۸. دربندی، آغابن عابد شیروانی حائری، *اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات (أسرار الشهادة)*، تحقیق محمد جمعة بادی، عباس ملاعطیة جمری، بحرین، شركة المصطفی، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الإسلام و ذیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عبدالسلام قدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. رازی، ابوعلی مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، چ ۲، ۱۳۷۹.
۳۱. رحیمی، عبدالرفیع، «حائر الحسین علیه السلام»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال سیزدهم، ش ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۳۲. رنجبر، محسن، *جریان شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، چ ۲، ۱۳۹۲.
۳۳. _____، «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (۳)»، *تاریخ در آینه پژوهش*، سال چهارم، ش ۱۶، پاییز ۱۳۸۶.
۳۴. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و سیری علی، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. سپهر، محمد تقی، *ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سید الشهداء*، تهران، اسلامیه، چ ۳، ۱۳۶۸.
۳۶. سپهر، میرزا محمد تقی، *ناسخ التواریخ امام حسین علیه السلام به قلم روان*، مصحح و بازنویس محمد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۸۳ ق.
۳۷. شامی، یوسف بن حاتم، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم*، قم، جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. شاوی، علی، *با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۳۹. شاوی، علی؛ طبسی، نجم الدین، *مع الרכب الحسینی علیه السلام*، قم، تحسین، ۱۳۸۶.
۴۰. شهید اول، محمد بن جمال الدین، *ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*، تحقیق و چاپ مؤسسه آل البیت، چ ۱، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. صحتی سردودی، *عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین علیه السلام*، قم، انتشارات خادم الرضا، چ ۲، ۱۳۸۵.
۴۳. صدوق، أبو جعفر محمد بن بابویه، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
۴۴. صفری فروشانی، نعمت الله، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»، *طلوع*، سال

چهارم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.

۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة، ج ۳، ۱۳۹۰ ق.
۴۶. _____، *تاج الموالید*، بیروت، دار القاری، ۱۴۲۲ ق.
۴۷. طهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الأضواء، ج ۳، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ج ۱، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. _____، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۳، ۱۳۷۳.
۵۰. _____، *فهرس کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول [الفهرست]*، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ج ۱، ۱۴۲۰ ق.
۵۱. طوسی، محمد بن علی، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق علوان، نبیل رضا، قم، انصاریان، ۱۴۱۹ ق.
۵۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی، ج ۱، ۱۳۷۵.
۵۳. قاضی طباطبائی، سید محمدعلی، *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء*، قم، بنیاد علمی فرهنگی شهید آیت الله طباطبائی، ج ۳، ۱۳۶۸.
۵۴. قائدان، اصغر، «بررسی تحریف نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین علیه السلام»، خورشید شهادت، مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین علیه السلام، بی جا، چاپ و صحافی مهر، ج ۱، ۱۳۷۴.
۵۵. کلیدار، عبدالجواد، *تاریخ کربلا و حائر حسینی*، ترجمه مسلم صاحبی، تهران، مشعر، ۱۳۸۹.
۵۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. مجلسی، محمدتقی، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، تحقیق مهدی رجایی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۶ ق.
۵۸. محدثی، جواد، *فرهنگ عاشورا*، قم، نشر معروف، ۱۳۷۶.
۵۹. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۶۰. _____، *اثبات الوصیة*، قم، انصاریان، ج ۳، ۱۴۲۶ ق.
۶۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*. قم، صدرا، بی تا.
۶۲. مفتخری، حسین؛ رنجبر، محسن، *رویکرد احساسی - عاطفی به واقعه عاشورا در ایران (از صفویه تا مشروطه)*، *شیعه شناسی*، سال ششم، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۷.
۶۳. مفید، محمدبن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. تحقیق مؤسسة آل

البيت عليه السلام، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.

۶۴. _____، *المسائل العکبرية*، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، بیروت، دارالمفید، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.

۶۵. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة و المتاع*، تحقیق: محمد عبدالحمید نمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۲۰ ق.

۶۶. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۶، ۱۳۶۵.

۶۷. نجفی یزدی، سید محمد، «اعجاز ائمه علیهم السلام و روایات مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیصی و کتاب الهدایة الکبری»)»، *طلوع*، سال پنجم، ش ۱۹، پاییز ۱۳۸۵.

۶۸. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، بی جا، بی نا، ۱۴۱۲ ق.

۶۹. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، مؤسسه آل البیت، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.

۷۰. واسعی، سید علیرضا (جمعی از نویسندگان)، *نگاهی نو به جریان عاشورا*، قم، بوستان کتاب، چ ۳، ۱۳۸۵.

۷۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی